

ایران و اسلام

(۱)

ما ایرانی و مسلمانیم ، تاریخ چند هزار ساله داریم ، و از کهن ترین اقوام جهان بشمار میرویم ، در فرهنگ و تمدن جهان سهم بسزائی داریم . در طول تاریخ چند هزار ساله خود ، با ملل و اقوام دیگر جهان باقتضای عوامل تاریخی ، روابط دوستانه یا خصمانه داشته ایم ، افکار و عقائد دیگران را اقتباس ، و دیگران از افکار و عقائد ما اقتباس کرده اند ، و تا آنجا که تاریخ نشان میدهد همواره به ملیت و قومیت خود علاقه مند بوده ، و هر جا که پای قومیت و ملیت دیگری بمیان آمده مقاومت کرده و ملیت خود را در مقابل آنها حفظ نموده ایم ، در عین اینکه بملیت خود علاقه مند بوده ایم ، این علاقه مندی تعصب آمیز و کور کورانه نبوده که ما را از حقیقت دور نگهدارد و قوه تمیز را از ما بگیرد .

از ابتدای دوره هخامنشی ، که تمام ایران کنونی به علاوه قسمتهائی از کشورهای همسایه تحت یک حکومت درآمد و آغاز ایران کنونی بشمار میرود ، بیست و پنج قرن میگذرد .

قریب چهارده قرن از این بیست و پنج قرن را که از نصف متجاوز میشود ما با «اسلام» بسر برده ایم و تاریخ ما با اسلام توأم بوده است ، با اقرار و اعتراف همه مطلعین ، ملت مادر ترقی و تعالی اسلام و ایجاد تمدن وسیع و پر مایه اسلامی از همه ملتهای دیگر سهم بیشتری داشته است . اکنون این پرسش پیش میآید که ما از جنبه احساسات ، عواطف ملی باید با اسلام و آنچه از ناحیه اسلام به این سرزمین آمده است بچه چشمی نگاه کنیم ؟ بچشم یک امر بیگانه و اجنبی یا بچشم یک امر آشنا و از خود ما ؟

گفتم از جنبه احساسات و عواطف ملی ، تعجب نکنید ، بلی از همین جنبه ، روی سختم در این سلسله مقالات که تحت عنوان «ایران و اسلام» بحث میکنم با کسانی است که از این جنبه میخواهند قضاوت کنند ،

البته توجه دارم که منطق عالیتری هست که علم و دین فوق این مرحله قرار دارند، احساسات ملی و غرور قومی در هر کجا فرضاً مطلوب و محبوب باشد، در جستجوهای دینی یا علمی مطلوب نیست، اگر دین واقعا از طرف خدا، و موجب سعادت بشر باشد باید آنرا بجان و دل بپذیریم خواه ریشه ملی داشته باشد، و خواه نداشته باشد و اگر برعکس ساخته بشر، و یا مربوط بدوران گذشته و منسوخ باشد، باید از آن چشم پوشیم هر چند بوی وطن بدهد، همچنانکه در زمینه حقایق علمی نیز باید اینچنین باشیم.

اما فعلا ما باین منطق کاری نداریم، میخواهیم با کسانی که فقط از دریچه «ملیت» بقضایا نگاه می کنند بحث کنیم تا ببینیم از این نظر ما باید با چه دیدهای به «اسلام» بنگریم.

* * *

برای بررسی کامل این بحث لازم است فصلهایی عنوان کنیم و مباحث ذیل را رسیدگی نمائیم:

۱- اسلام و قومیت

۲- مقیاس ملیت

۳- کیفیت انتشار اسلام، آیا اسلام بملل مسلمان و از آن جمله مردم ایران بزور تحمیل شد؟

۴- عکس العمل ایرانیان در برابر اسلام و مقایسه آن با عکس العمل آنها در برابر یونانیان در حمله اسکندر و در برابر منول در حمله تاتار.

۵- مسئله خط پهلوی و زبان فارسی: چرا خط پهلوی منسوخ شد و خط عربی جای آنرا گرفت؟ و چرا زبان فارسی باقی ماند؟ آیا احیاء زبان فارسی عکس العملی بود که ایرانیان در برابر اسلام نشان دادند یا ربطی به این جهت ندارد و علل دیگری در کار بوده است؟

۶- خدمات صادقانه ایرانیان به اسلام و تمدن اسلامی.

۷- آیا «تشیع» را ایرانیان برای احیاء عقائد کهن خود خلق کردند؟!

۸- نهضت‌های ایرانی که در دوره خلفای اموی یا عباسی صورت گرفت و تجزیه و تحلیل ماهیت آنها.

* * *

اسلام و قومیت

این مطلب برای احدی جای تردید نیست که در دین اسلام، ملیت و قومیت جا ندارد، اسلام

بهمه ملیتها و قوميتها يك چشم نگاه میکند ، نه دعوت اسلامی بمنصر قومیت تکیه داشته و نه در قوانین اسلامی حسابی برای اینگونه امور باز شده است . برعکس ، اسلام با اینگونه امور سخت بمبارزه برخاسته و ارزشهای کلی و انسانی را اعتبار داده است .

در میان اعراب مانند همه اقوام دیگر ، بلکه بیشتر از سایر اقوام ، تفاخر به پدران و بقومیت عربی بشدت وجود داشت ، اعراب بر بیت خود میبایند و غیر عرب را همپایه عرب نمیشمردند ، اسلام آمد و گفت : **یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقیکم** یعنی «همه شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را گروهها و قبیلهها قرار دادیم که باینوسیله یکدیگر را بشناسید : گرامی ترین شما نزد خداوند با تقوا ترین شما است» این آیه و بیانات و تأکیدات زیاد رسول اکرم و طرز رفتار آنحضرت با غیر اعراب و با قبائل مختلف عرب ، راه اسلام را کاملاً مشخص کرد و جای تردید باقی نگذاشت .

بعدها که در اثر تسلط امویان و سیاست ضد اسلامی آنها اعراب عنصر عربیت را پیش کشیدند و آتش تبعیضات را بر آفر و ختند ، سایر اقوام مسلمان بالخصوص ایرانیان بمبارزه با آنها برخاستند شعار ایندسته آیه مزبور بود و خود را «**اهل التسویة**» یعنی طرفدار مساوات مینامیدند و بمناسبت کلمه «**شعوبا**» که در آیه شریفه آمده است و مطابق تفسیر بعضی از مفسرین که باروایتی از امام صادق (ع) تایید میشود مقصود جماعتهای غیر عرب است که خود را **شعو** بیه میخواندند . ما بعد از باره شعوبیه و افکار و عقاید آنها که احیاناً عکس العمل افراطی در مقابل نژاد پرستی اعراب بوده است و در باره هدف آنها ، انشاء الله بحث خواهیم کرد .

به اتفاق اهل تاریخ و روایت ، رسول اکرم (ص) در مواقع زیادی این جمله را تذکر میداد **ایها الناس کلکم لآدم و آدم من تراب لافضل لعربی علی عجمی الا بالتقوی (۱)** «همه فرزندان آدم هستید و آدم از خاک آفریده شده است ، عرب نمیتواند بر غیر عرب دعوی برتری کند مگر به تقوا» .

پیغمبر اکرم افتخار به اقوام گذشته را یک چیز آلوده ، میخواند ، او مردمی را که به این گونه امور خود را مشغول میدارند به «**جعل**» (یکی از حیوانات کثیف) تشبیه میکرد و میگفت **لیدعن رجال فخرهم باقوام ، انما هم فحوم من فحوم جهنم ، اولیسکونن اهلون علی الله من الجعلان التي یدفع بانهم بالمتنن (۲)** یعنی : آنانکه بقومیت خود تفاخر میکنند اینکار را رها کنند بدانند

(۱) تحف العقول صفحه ۳۴ و سیره ابن هشام جلد دوم صفحه ۴۱۲

(۲) سنن ابوداود جلد دوم صفحه ۶۲۴

که آن مایه‌های افتخار، چیزی جز ذغالی اذغال جهنم نیستند، باید بدانند اگر اینکار را رها نکنند، در نزد خدا از جمل‌هایی که «کثافات» را با خود حمل می‌کنند پست‌ترند.

پیغمبر اکرم، سلمان ایرانی و صهیپ رومی و بلال حبشی را همان‌گونه با آغوش بازمی‌پذیرفت که فی‌المثل ابوذر غفاری و مقداد بن اسود کندی و عمار یاسر را و چون سلمان فارسی توانسته بود گوی سبقت را از دیگران بر باید به شرف **سلمان من اهل البيت** (۱) نائل شد

رسول اکرم کاملاً مراقبت می‌کرد که پای تعصبات قومی که خواه ناخواه عکس‌العمل‌هایی در دیگران ایجاد می‌کرد بماند نیاید.

در جنگ «احد» يك غلام ایرانی در میان مسلمین بود، این جوان مسلمان ایرانی ضربتی یکی از نفرات دشمن وارد آورد و از روی غرور گفت: این ضربت را از من تحویل بگیر، منم يك جوان ایرانی، رسول اکرم متوجه گفتار او که ممکن بود تعصب دیگران را برانگیزد، گردید و با او فرمود: چرا گفتی: منم يك جوان انصاری (۲) یعنی آن چیزی را یاد کن که بدین و مسلک تو مر بوط است نه آن چیزی که بقومیت و نژاد تو بستگی دارد.

بدون تردید، مبارزه اسلام با قومیتها، مخصوصاً تا کیدز یاد روی این قسمت که عربیت جز يك زبان گویا چیزی نیست **الا ان العر بیه لیست باب والذولکنها لسان ناطق ف من قصر به عمله لم یبلغ به حسیه**: «عربیت پدر کسی بشمار نمی‌رود فقط زبان گویایی است، آنکه عملش نتواند او را بجایی برساند حسب و نسبش او را بجایی نمی‌رساند» بی‌نهایت در روحیه ملل مسلمان غیر عرب اثر داشته است، تا آنجا که مظلّم فراوان، و تعصبات شدید و تبعیضات ناروای خلفاء اموی نسبت به غیر اعراب، خصوصاً ایرانیان، نتوانست مسلمانان را به اسلام بدین کند، همه میدانستند حساب اسلام از حساب کار خلفا جداست، اعتراض آنها بدستگاه خلافت بر این اساس بود که چرا به قانون اسلام عمل نمی‌شود. مادر آینده با ذکر سند و مدرک نشان خواهیم داد که چگونه مسلمانان غیر عرب، میان اسلام و قوم عرب تفکیک کرده و دند و حساب اسلام را از حساب قومیت عربی جدا میدانستند و چگونه در نهضت‌هایی که علیه خلفا رخ میداد، هدف آنها تحکیم و برقراری قانون اسلام بود.

(۱) سفینة البحار ماده سلم

(۲) سنن ابوداود جلد دوم صفحه ۶۲۵